

نوروز "فرخنده" ام را به آتش کشیدند

نوشته: ضیا باری بهاری

۹ می ۲۰۱۵



من هموطنم را در پرتگاه نیستی در سایه ارواح خبیثه دیده ام، ای پروردگار کمکش کن تا از این ورطه بدبختی نجات یابد.

جنایت کاران و مزدوران "تازی" دیروز نوروز "فرخنده" ام را به آتش زدند؛ اما این وحشیان درنده خوی و حامیان بیابانگرد شان خوب به خاطر داشته باشند، که جمال ناصرها و مصطفی کمال های افغان در راه اند و یقین دارم که فردا مجسمه ی لاجوردین "فرخنده" آزادنش را بر فراز کوهی آسمایی کابل عزیز بروی خاکستر اجساد و استخوانهای پوسیده ای این داعش صفتان "دوشمشیره" بلند خواهند کرد.

قول معروف است: «مورچه وقتی که مرگش نزدیک شود بال می کشد» این جنایتکاران و سیه دلان قرن ۲۱ با این عمل وحشیانه ای شان از همین حالا سالگرد مرگ خویش را پیشاپیش جشن گرفته اند.

تفو به ارواح خبیثه، شمشیرهای تان شکسته باد، ای آدمکشان حرفوی!

*** **

*** **

از نام زنده یاد فرخنده

خواهران کابلی ام! مجسمه ام را از سنگ خارا تراش کنید و آنرا در جای خالی مجسمه های بامیان قرار دهید و پهلویم را آنجای که مجسمه مرد بود همانطور خالی بگذارید؛ چون وقتی که مرا وحشیان عصر ما سنگسار می کردند، هرچه که به اطرافم نظر انداختم دیدم که به غیر از خیل شغالان، شهر از مرد تهی است. (((

هموطن عزیز تو گوی این سخن را فرخنده در گوشم زمزمه کرده باشد، این سخن همچو پژواکی هر لحظه در گوشم طنین انداز است هر لحظه صدای فرخنده را می شنوم که فریاد می کشد، آی ی ی... مردم، همان وقتی که مرا سیه دلان تاریخ سنگسار می کردند کابل عزیز از مرد خالی بود.

پیشنهاد من: اگر روزی قرار بر این شود که پیکره های بودا از نو ساخته و در جای تاریخی شان بلند شوند، پیشنهاد من اینست که تندیس زنده یاد فرخنده این دخت آزاده افغانستان عزیز به عنوان نماد از آزادگی و شهامت در برابر جهالت و خشونت جاهلان قرن بیست و یک، بهترین گزینش است. امید است این پیشنهادم بگوش مؤسسه یونسکو سازمان ملل برسد.

"مرا ز هاتف همت رسد بگوش خطاب
کزین رواق طنینی که میرود دریاب"

با درود
ضیا باری بهاری